

برخورد اسلام

با

مسأله بردگی



مرحوم آیت الله علامه طباطبائی

اسلام دستور می دهد که با بردگان به مهربانی

رفتار نمایند و بر آنها سختگیری نکنند و به آنها

دستام ندهند و آنان را شکنجه و آزار نمایند و در

موقع نیاز و سائل از دو اچسان را فراهم کنند.

ساده‌های زیادی داشتیم که در مورد بردگی در اسلام سؤال کرده بودند و برخی از دشمنان آن را به عنوان یکا اعتراض به اسلام تلقی می‌کردند، لذا بر آن شدیم که در این باره پاسخی بنویسیم، و چون در نوشته‌های مرحوم آیت الله علامه طباطبائی مقاله‌ای آورنده به این مناسبت یافتیم، لذا مقاله ایشان را برای استفاده برادران و خواهران نقل می‌کنیم.

راه‌های برده‌گیری

طبق شواهدی که در دست است، تا انسان بوده این فکر نیز با وی بوده است که انسان را نیز مانند کالاهای دیگر می‌توان تسلک نمود.

در مصر قدیم و هند و ایران و عربستان و روم و یونان و سایر ممالک اروپا و آمریکا برده‌گیری رواج داشت و میان یهود و نصاری نیز معمول بود، اسلام هم با تعدیلاتی که در این موضوع به عمل آورد، آن را مجاز

داشت.

دولت انگلستان اولین دولتی بود که با روش برده‌گیری مخالفت کرده و در سال ۱۸۳۳ رسماً برده‌گیری را لغو نمود، و پس از آن دول دیگر یکی پس از دیگری از این روش پیروی کردند تا در سال ۱۸۹۰ در مجلسی که در بروکسل منعقد شد به عنوان یک قانون عمومی بردگی را منع کردند و بدین ترتیب برده‌فروشی از جهان رخت بربست.

چنین تصور می‌شود که این رسم کهن در میان بشر به طور خودسرانه و گزاف جاری نبوده که هرکس بهر جور که بخواهد می‌تواند دیگری را به ملک خود در آورد، بلکه بردگی با یکی از این راهها انجام می‌شده: ۱- جنگ و بهروزی: از روزگار پیشین اگر یکی از دو دشمن حیاتی بر دیگری چیره می‌گشت و افرادی را به اسارت می‌برد، برای این اسیران جنگی ارزش و احترام انسانی

فائل نبود بلکه به خود حق می داد که هر طور بخواهد با آنان رفتار نماید: بکشد یا ببخشد یا آزاد نماید یا به عنوان بردگی نزد خود نگهدارد و از او بهره برداری نماید.

۲- تولید و تربیت: پدران خانواده چون سرپرست خانواده بودند و فرزندان خود را دارای شخصیت اجتماعی ندانسته بلکه تابع خانواده و ملوک محض خسود می شمردند، و هر تصمیمی که درباره آنان می گرفتند، خود را ذی حق می دانستند، از اینرو در هنگام احتیاج، فرزندان خود را می فروختند و به استاد همین اصل گاهی زنان را نیز بفروش می رساندند!

۳- مردمان نیرومند که خود را فوق دیگران می پنداشتند، فرمان خود را در اداره و عمل مردم نافذ دیده، ایشان را بنده و برده به شمار می آوردند، حتی بسیاری از شاهان نیرومند، خود را شایسته خدائی دیده! مردم را به پرستش خویش و امی داشتند ایشان در برده گرفتن مطلق العنان بوده هرکس از زیر دستان را که می خواستند به بردگی خود اختصاص می دادند!

نظر اسلام در موضوع برده

اسلام بردگی را از راه فروش فرزند وزن و نیز از راه زورگویی و قلدری منع نموده است. به نظر اسلام، هر انسانی که در راه انسانیت قدم می گذارد و لاقبل دشمن انسانیت نیست آزاد می باشد و هیچکس نمی تواند او را به بردگی بگیرد.

ولی آنکس که دشمن جان انسانیت است و دانسته و فهمیده زیر بار اصول آدمیت نمی رود و با هستی خود آن را به نابودی تهدید می کند، هرگز دارای ارزش و احترام انسانی نیست و نباید در اراده و عمل خود آزاد باشد، و بردگی جز این نیست که آزادی عمل و اراده از انسان سلب شود و اراده دیگری بر وی حکومت نماید.

و بسبب همین اصل جهانی که همواره مورد تصدیق جهانیان بوده و هست، اسلام اسیران جنگی را که از کافران حربی گرفته می شوند چون دشمن حقیقی انسانیت هستند به بردگی یعنی سلب آزادی اراده و عمل محکوم می کند. و این روش که اسلام بسا اسیران جنگی معمول داشته همان است که دیگران معمول می دارند، ملتی که پس از جنگ تسلیم بی قید و شرط ملت فاتح می شود تا وقتی که صلح رسمی میانشان برقرار نشده

به نظر اسلام، هر انسانی که

در راه انسانیت قدم

می گذارد و لاقبل دشمن

اصول انسانیت نیست آزاد

می باشد و هیچ کس نمی

تواند او را به بردگی بگیرد

ولی آن کس که دشمن جان

انسانیت است و دانسته

و فهمیده زیر بار اصول

آدمیت نمی رود، هرگز

دارای ارزش و احترام انسانی

نیست.

به سلب آزادی اراده و عمل محکوم می نمایند تنها اختلافی که این ملل با اسلام دارند این است که اسلام آنان را بنام برده می خواند و این ملتها از بکار بردن این لفظ سرباز می زنند. و البته روشی که خود را زنده و راهنمای جامعه بشر می داند نباید اساس

تعلیمات خود را بر اساس نامگذاری استوار نماید.

بررسی نظر اسلام و دیگران

از بحث گذشته معلوم شد که قرارها در همگانی الفا بردگی به جای اینکه گرهی تازه در کار اسلام بزند، گرهی را کتوده است، زیرا در حقیقت اجراء یکی از مواد دینی اسلام است، زیرا موضوع فروش زن و فرزند که به این وسیله از بین رفته همان است که اسلام در سیزده قرن پیش آن را لغو نموده است و راه بردگی اسرای جنگی را که اسلام باز گذاشته از آنجا که بشر همیشه به چنین حکمی نیاز دارد، هرگز بسته نخواهد شد، تنها چیزی که هست، اسلام آن را برده نامیده ولی دیگران اسم برده را بر زبان نیاورده رسم بندگی را تثبیت می نمایند و استفادای را که مسلمانان صدر اسلام از بردگان می نمودند، دولت های امروز از اسیران جنگی و ملت های شکست خورده می کنند.

رفتار اسلام با برده

طبق مقررات اسلام، کفار حربی که اسیر شده اند ممکن است به دستور سرپرست مسلمانان آزاد بابه بردگی گرفته شوند. در جنگ "هوازن" پیغمبر اکرم (ص) چندین هزار زن و بچه را یکجا آزاد فرمود، و در جنگ بنی المصطلق، مسلمانان چندین هزار اسیر را آزاد نمودند.

در اسلام، بردگان مانند سایر اعضا خانواده‌اند و همانطور که با دیگران رفتار می‌شود باید با آنان رفتار نمایند.

پیغمبر اکرم (ص) با بردگان می‌نشست و غذا می‌خورد.

امیرالمؤمنین (ع) دو پیراهن می‌خرد بهتر آن دو را به غلام خویش می‌داد و پست‌تر را خودش می‌پوشید.

حضرت رضا (ع) با غلامان و کنیزان خود بر سر یک سفره غذا می‌خورد.

اسلام دستور می‌دهد که با بردگان به مهربانی رفتار نمایند، و برایشان سختگیری نکنند، و به ایشان دشنام ندهند، و آنانرا شکنجه و آزار ننمایند، و در موقع نیاز، وسائل ازدواجشان را فراهم کنند یا خود با آنان ازدواج نمایند. خدای متعال در این مورد می‌فرماید: "بعضکم من بعض" (سوره نسا، آیه ۲۴).

در اسلام بردگان می‌توانند با اذن مالک یا از راهی دیگر مالک شوند و مالی را به تصرف و ملک خود درآورند، و پس از آزادی هیچ ننگ و عاری برای آنان نیست همانطور که در زمان بندگی هم نبوده، زیرا اسلام میزان بزرگی و فضیلت را تنها تقوی میداند و برهیزکارترین مردم را بهترین انسان می‌شناسد. و در نظر اسلام یک بنده بسیار تقوی بهتر از هزار آزاد بی‌تقوی است.

عده‌ای از شخصیت‌های مهم اسلام مانند سلمان فارسی و بلال حبشی از بردگان آزاد شده بودند.

اسلام همیشه آزاد شده بندگان را مورد نظر داشته و برای این کار راههای مختلفی را باز نموده است، از آنجمله جریعه و کفاره، مقداری از گناهان را آزاد کردن بنده قرار داده است، و نیز تاکید بسیار بر آزاد

کردن بندگان نموده و آن را از مستحبات مهم قرار داده تا به این وسیله سالیانه گروهی بسیار از بندگان، آزاد شده و جز جامعه آزاد شوند.

و نتیجه این بود که اسلام تا می‌توانست از جامعه‌های غیر اسلامی (کافران حربی) گروهی را به شکل اسیر جنگی می‌گرفت و در جامعه، حق و عدالت وارد می‌ساخت و به تعلیم و تربیتشان می‌پرداخت سپس از راه های مختلف به تدریج آنان را آزاد ساخته جز جامعه اسلامی می‌نمود.

و بدین ترتیب هر که اسیر جنگی بسود برده بود تا آزاد شود، و اگر بمحض مسلمان شدن آزاد می‌شد ممکن بود هر که از کفار اسیر می‌شود ظاهرا مسلمان شود و بدینوسیله خود را نجات دهد و باز به اندک فرصتی بهمان وضعی که داشت برگردد.

طبقات دیگر اجتماع

اختلافاتی که در دیگر طبقات جامعه طبعاً بوجود می‌آید مثل طبقه رعیت و حاکم، خادم و مخدوم و کارگر و کارفرما از دو راه است:

۱- تعدی یکی بر حقوق دیگری مثل آنکه کارفرما مزد کارگر را ندهد یا مخدومی مقرری خادم و نوکر را بطور کامل نپردازد یا در حق او اجحاف و بی‌انصافی نماید یا حاکم در حق یکی از رعایا حکمی ظالمانه اجرا نماید.

اسلام برای حل این مشکل، مقررات فراوانی وضع فرموده که با اجرا آنها حقوق حقه هرکس محفوظ می‌ماند، و هر فردی به حقوق از دست رفته خود می‌رسد. برای این کار، به هر فردی از اجتماع اجازه داده است که هر که به او تعدی کرد (گرچه حاکم و فرماندار وقت باشد) به قاضی شکایت برده و داد خواهی نماید.

در ایام خلافت امیرالمؤمنین (ع) یکی

از مسلمانان با آن حضرت اختلافی پیدا کرده نزد قاضی داد خواهی کرد، آن حضرت مانند یکی از مردم عادی پیش قاضی (که خود نصب کرده بود) حاضر شده و محاکمه انجام گرفت، تعجب اینجاست که حضرت از قاضی خواست که بین او و خصمش در رفتار به هیچ وجه فرقی نگذارد.

۲- گردنفراری فردی نیرومند بر فردی ضعیف و زیر دست مانند اینکه کارفرمایی کارگران خود را خوار شمارد یا مخدومی نوکرهای خود را پیش خود ایستاده نگاهدارد یا آنان را در برابر خویش به کرنش و تعظیم وادارد، یا حاکم حق اعتراض و داد خواهی را از رعیت سلب نماید.

چون اینگونه رفتارها جنبه پرستش‌غیر خدا را دارد اسلام بشدت از آنها جلوگیری می‌کند و اکیدا نهی می‌نماید. در اسلام هیچ مافوقی حق ندارد از زیردستان خود بیش از انجام وظیفه توقمی داشته باشد یا بر آنان بزرگی و عظمت بفرشد.

در اسلام دستورهای اخلاقی فراوانی است که مردم را بدرستی و صفا و عدالت و حسن خلق دعوت می‌کند. مراعات عهد و پیمان و تشویق نیکوکاران و خدشکاران و مجازات بدکاران و دوری از معاشرت با ناهلان و بدان را بسیار سفارش می‌نماید. اینها یک رشته از اخلاق پسندیده است که اگر از جامعه ای رخت بریندد آنجامه راه بدبختی را پیش می‌گیرد و در دره هولناک انحطاط و بدبختی دو جهانی سقوط می‌کند.

بی‌اعتنائی و عمل نکردن کسی به این قوانین ممکن است بصورت ظاهرنفع ناچیزی برای او داشته باشد ولی از طرف دیگر محیطی ناپاک و هولناک بوجود می‌آورد که همین منافع ناچیز را از دستش گرفته و سودهای بسیار دیگری را نیز از وی سلب می‌نماید و این فرد مانند کسی است که آجرهای زیرینا را یکی یکی بکند و بر فراز آن بنا ساختمانی تازه بسازد که با این کار خود در ویرانی بنا می‌کوشد.